

مهدی زندیه؛ کارگردان نمایش «گریزلی» در گفت و گو با «صبا»:

در سینما و تئاتر رویا نداریم

دلرام صادقی

گفت و گو

در خلاصه نمایش «گریزلی» آمده است؛ من نمی‌خوام فراموش بشم، همه پل‌های پشت سرمو خراب کردم تا اینجا باشم. نمی‌خوام یه کاری بکنم و از یاد همه برم. شاید این آخرین تلاش من باشه... «گریزلی» با بازی مهدی حسینی نیا یک تئاتر مونولوگ است و تهیه‌کننده آن سجاد افشاریان است. این نمایش به نویسندگی و کارگردانی مهدی زندیه است که در گفت‌وگویی که داشتیم از اولین تجربه کارگردانی خود و از نمایش می‌گوید که در ادامه می‌خوانید.

علاوه بر کارگردانی نمایش «گریزلی» نویسنده آن نیز هستید؛ درباره شکل‌گیری ایده و تصمیم برای نمایش دادن آن توضیح دهید.

خیلی از این اتفاقاتی که در متن می‌افتد براساس واقعیت است. بخشی از آن واقعیت زندگی بازیگر نمایش مهدی حسینی نیا و بخشی دیگر برگرفته از زندگی اطرافیان است. متن نمایش را در طی سه سالی که نوشته‌ام دست نزدم و همیشه دوستش داشتم اما می‌ترسیدم که آن را کار کنم. یعنی ترس عمومی این‌که یک بازیگر روی صحنه و سلبریتی نیست. امسال با کمک سجاد افشاریان که خیلی به من لطف داشت تصمیم گرفتیم این کار را انجام دهیم و خیلی‌ها مقاومت می‌کردند و می‌گفتند در این شرایط کار نکن، طبیعی هم هست چون تماشاگر امروزان با این وضعیت اقتصادی مثل این‌که علاقه‌ای به هزینه کردن برای یک تئاتر کم‌بازیر ندارد و من این عملکرد را در فروش روزانه نمایش خودمان می‌بینم. به هر حال تصمیم این بود که کارم را با این نمایش شروع کنم.

از نظر شما مخاطبان ایرانی کمتر به دیدن نمایش مونولوگ نسبت به نمایشی که چند بازیگر دارد، می‌روند؟

خیر؛ طبیعتاً به دیدن مونولوگ می‌روند اما مونولوگ‌هایی که حضور یک سلبریتی یا چهره معروف تلویزیونی یا سینمایی که در آن باشد. از این دست کارها که چهره حضور نداشته باشد کمتر به دیدنش می‌روند. برای یک کار مونولوگ براساس ساختار سالن شهرزاد نمی‌توانستیم از یک قیمتی برای قیمت‌گذاری اثر پایین‌تر بیایم اما باز ما با تمام زوری که داشتیم جنگیدیم که قیمت را پایین‌تر از حالت عادی بیاوریم و یک بحثی که من با آن‌ها داشتم این بود که توان مردم پایین آمده که بخواهند بلیت را خریداری کنند. با تمام مخالفتی که با من داشتند و هر روز هم این سرکوفت را به من می‌زنند که برای ما ضرر زدی، اما ما ایستادیم و ضرر مالی‌اش برایم اهمیتی ندارد خداراشکر تا به حال باز خورد خوب داشتیم اما آن میزانی که ما فکر می‌کردیم از این اثر بازدید نشد.

چرا برای اجرای نمایش «گریزلی» سالن خصوصی را که هزینه‌های بیشتری را می‌طلبد، انتخاب کردید و تصمیم نگرفتید در یک سالن دولتی با هزینه‌های کمتر کار را اجرا ببرید؟

سالن دولتی گرفتاری‌های خودش و نوبت‌های اجرای

و ایشان در جریان نوشتن بودند نه به این عنوان که مثلاً تغییراتی در متن ایجاد شود بلکه در مشاوره دادن و جابه‌جا کردن صحنه‌ها و دیالوگ‌ها خیلی کمکم کرد.

اسم هر اثری معرفی‌کننده همان اثر است، برای مخاطبان تئاتر بفرمایید که چرا اسم «گریزلی» را انتخاب کردید؟



موفق بوده یا نبوده است و من باز خورده‌ایی که از اطرافیان و کسانی که آمده‌اند نمایش را دیدند و چه کسانی که آشنا هستند و یا من نمی‌شناسم اغلب خیلی مثبت به این اثر نگاه می‌کردند. در قسمت‌های روابط عاطفی هم ذات‌پنداری زیادی بین مخاطب و اثر اتفاق می‌افتاد و من این را به فال نیک می‌گیرم یعنی صددرصد نه اما کارم را درست انجام دادم. در مورد این که بیوگرافی در ایران اتفاق نمی‌افتاد واقعیتش حق می‌دهم. من همیشه صحبتی که با دوستانم می‌کنم این است که ما در سینما و تئاترمان رویا نداریم و این رویا و سوپرستاره‌هایی که سال‌های پیش در سینما دهه ۶۰ و ۷۰ داشتیم الان دیگر نیستند و تبدیل به یک درام خانوادگی شده‌اند. من سعی کردم قسمت بیوگرافی نمایش را با یک رویایی که کاراکتر اصلی کار دارد باهم ترکیب کنم و بتوانم یک اثر متفاوت یعنی بیوگرافی و رویاپردازی را به مخاطب بدهم، چیزی که شاید ما کمتر می‌بینیم.

نظرهایی که تماشاگرها از «گریزلی» گفته بودند خیلی مثبت بود و نمایش را دوست داشتند؛ از نظر خودتان تاکنون استقبال چطور بوده است؟

این که لطف مخاطبان را نشان می‌دهد. بحث اصلاً نمایش خودم نیست به هر حال من به واسطه کاری که انجام می‌دهم صفحه زیر گروه‌های دیگر را بررسی می‌کنم بینم باز خورده‌های نمایش آن‌ها چطور بوده است. در حال حاضر کار خوب و بد زیاد تعریفی ندارد که بگویم این کار خوب است زیاد می‌فروشد و یا این کار چند می‌فروشد. اوضاع تئاترمان زیاد خوب نیست یعنی تئاتر در سبد خانواده‌ها نیست حالا چه هزینه‌اش زیاد باشد و چه کم باشد. طبیعتاً اگر قرار باشد انتخابی صورت بگیرد که واقعا می‌تواند محترم باشد و برای من حداقل محترم است این است که ترجیح می‌دهند یک آدمی که با آن هم ذات‌پنداری بیشتری می‌کنند و شناخته‌شده‌تر است و حضورش می‌تواند مخاطب را دلگرم کند، عکسی یادگاری گرفته شود و یک شب خوب را رقم بزند به دیدن آن نمایش‌ها بروند و فکر می‌کنم کلیت این است که اوضاع تئاتر خوب نیست و بعد اقتصادی بسیار تأثیرگذار است. با این‌که من جنگیدم قیمت بلیت را متعادل بگذارم.

برای مخاطبان تئاتر اگر حرف آخری مانده، بفرمایید؟

امیدوارم اگر کسی برای تئاتر مستقل چه من، چه کارهای دیگر دوستانم، قرار است وقت بگذارد و هزینه‌ای صرف کند به دیدن این نمایش‌ها برود. فکر می‌کنم نسل بعدی تئاتر را همین آدم‌های جوان تشکیل می‌دهند اما سلبریتی‌ها با تمام موفقیت‌ها و فروش‌هایی که دارند مهمان یکی دو روز هستند.



در ابتدا اسم دیگری داشت که در متن هم تکرار می‌شد با عنوان «من فقط یک دقیقه وقت می‌خوام» اما با صحبت‌هایی که با گروه کردیم اسم «گریزلی» را برایش انتخاب کردیم و یکی از مهم‌ترین ویژگی‌هایش این سخت‌کوشی در عین خونسردی؛ یک درندگی دارد و این خیلی به کاراکتر مهدی حسینی نیا در «گریزلی» نزدیک است. در واقع جنگجویی و جنگندگی وجود دارد و از بعد دیگرش این بود که کاراکتر اصلی ما فکر می‌کند خرس برلین، خرس سیاه نیست و «گریزلی» است و سودای دریافت این جایزه را دارد.

«گریزلی» در سبک زندگی‌نامه است و این سبک در ایران در سینما و چه در تئاتر خیلی کم کار می‌شود؛ شما که سراغ چنین سبکی برای کار رفتید، فکر می‌کنید تا چه اندازه موفق بوده‌اید؟

من در جایگاهی نیستم که درباره موفقیت‌هایم نظری بدهم به واسطه این‌که هر کاری انجام دهم و هر چقدر درباره موفقیت کار بگویم این مخاطب است که مشخص می‌کند

طولانی را دارد. برای مثال شاید اتفاقی بیفتد سالن چهارسو و یا سایه تئاتر شهر مثلاً یک گروهی اجرا برود و آن گروه به اجرا نرسد و دنبال جایگزین سریع بگردند اما در حالت عادی باید وقت گرفته شود و به جلسه و شورا برود و ببینند آیا صلاحیت دارد یا خیر. سالن‌های دولتی دیگری مثلاً مولوی هست که بیشتر مربوط به تئاتر دانشجویی است و فکر می‌کنم به من حداقل چهار سال پس از فراغت از تحصیل هم تعلق نمی‌گیرد، دیگری هم ایران شهر است که مناسب‌اتش شبیه شهرزاد است. اجرا دادن، نوبت اجرای طولانی حداقل یک الی دو سال و بعدش نیاز به چهره‌های سرشناس برای پر کردن سالن و اجرا رفتن دارد.

با توجه به صحبت‌هایی که کردید، موقع نگارش «گریزلی» مهدی حسینی نیا به شما کمک می‌کردند؟

من با مهدی حسینی نیا تقریباً ۱۰ سال است که دوست هستیم حالا به واسطه یک اختلاف سنی که داریم اما باهم دوستیم و در این ۱۰ سال مراد و رفت‌وآمدهایی که با یکدیگر داشتیم حاصل همه آن‌ها این نمایش می‌شود